بسمه تعالی

موضوع: حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[استدراک راجع به همزه وصل و قطع 1](#_Toc124085792)

[استدراک از مناقشه ی وارد شده بر صاحب عروه 3](#_Toc124085793)

[تکمله ای راجع به بحث رعایت مد 3](#_Toc124085794)

[مورد اول وجوب مد 3](#_Toc124085795)

[مورد دوم وجوب مد 4](#_Toc124085796)

[مسئله 43: حکم مد بیش از مقدار واجب 4](#_Toc124085797)

[مسئله 45: فصل بین حروف یک کلمه 5](#_Toc124085798)

[مسئله 46: تنفس بین حروف 5](#_Toc124085799)

[مسئله 47: انقطاع نفس بین حروف 6](#_Toc124085800)

[مسئله 48: لزوم رعایت تشدید ادغام 7](#_Toc124085801)

[مسئله 49: ادغان در حروف یرملون 8](#_Toc124085802)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 38 تا 42 از فروعات بحث قرائت در عروه مطرح و بررسی شد. در این جلسه به بیان مسایل 43 تا 49 پرداخته می شود.

## استدراک راجع به همزه وصل و قطع

بحث در رعایت قواعد قرائت بود. ما راجع به حذف همزه وصل، هم‌نظر با مشهور عرض کردیم که اگر همزه وصل به حرف سابق متصل شود باید در کلام حذف شود. مانند «بسم الله الرحمن الرحیم» که کسی «بإسم الله» تلاوت نمی کند. البته برخی مانند امام خمینی رحمه الله راجع به حذف همزه وصل احتیاط واجب مطرح کرده اند، در حالی که ذکر همرۀ قطع را مورد فتوا به لزوم قرار داده اند؛ مانند «من استبرق» که اگر حذف شود ایشان باطل می دانند. ما هم سابقا در بحث تکبیرۀ الإحرام در جلسه ای شبهه ای را مطرح کردیم که حاصل آن این مطلب بود که اجماع علمای عربیت بر لزوم حذف همزه وصل گرچه محقق است، ولی ما کاری به اجماع علمای قواعد عربیت نداریم و تابع صدق عرفی هستیم. مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که عرب خالص بود، در حاشیه عروه در بحث تکبیرۀ الإحرام فرموده اند:

«الأقوی عدم الجواز مع حذف الألف من لفظ الجلالۀ، نعم مع اثباتها لایبعد الجواز»[[1]](#footnote-1)

مثلا اگر کسی بگوید «لاإله الا الله ألله أکبر» بعید نیست که جایز باشد، حتی شهید صدر تعبیری دارند که می فرمایند ما تابع صحت قرائت نیستیم، صرفا برای ما دو مسئله مهم است: یکی عدم نقص مقرو و دوم اینکه قرائت نزد اهل لسان مستنکر نباشد که اطلاق خطاب قرائت از آن منصرف شود. حتی اگر شک کنیم که این قرائت مستنکر نزد اهل لسان است یا خیر، برائت جاری از لزوم رعایت آن جاری می شود. البته ایشان در بحث همزه وصل استنکار نزد اهل لسان را مطرح کرده اند که نتیجه فرمایش ایشان این است که ما گرچه دنبال قرائت صحیحه نیستیم، ولی غیر قرائت غیر مستنکرۀ نزد اهل لسان برای ما مهم است. تعبیر ایشان چنین است:

« إذا كانت بعض خصوصيات القراءة شائعةً‌ في عرف أهل اللسان بنحوٍ يكون فاقدها مستنكراً وممّا ينصرف عنه إطلاق خطاب «اقرأ» فلا بأس بالالتزام بوجوبها، وما لم يحرز الفقيه وصولها إلى تلك الدرجة فلا يجب ولو فرض أنّ‌ القراءة الفاقدة لها ليست صحيحةً‌ على النهج العربي؛ لأنّ‌ المقروء محفوظ فيها على أيِّ‌ حال، وصحّة القراءة بعنوانها لم يدلَّ‌ دليل على وجوبها إذا لم يفوِّتِ‌ الإخلال بها شيئاً من المقروء بجزأيه المادّي والصوري»[[2]](#footnote-2)

مهم همین است که برفرض دلیلی بر صحت قرائت نداشته باشیم، (که البته ما عرض کردیم قرائت عرفیه ظاهر امر به قرائت است) لکن مهم این است که در همزه وصل واقعا عرف مستنکر می داند که کسی بگوید: «بإسمه تعالی» یا بخواند «إن کانتا فوق إثنتین» عرف مستنکر می داند؛ از این رو این طور قرائت کردن را صحیح نمی دانیم، لذا در جلسه بعد در همان بحث جواب از شبهه که دادیم، عرض کردیم که ارتکازا حذف نکردن همزۀ وصل در عرف عربی مستنکر است و اگر کسی بگوید «بإسمه تعالی» عرف عربی آن را نمی پذیرد.

آیت الله سید سعید حکیم می فرمودند: اگر شخص سکت کند بین الف و لام یا بین همزه قبل و همزه وصل، اینجا ذکر همزۀ وصل غلط نیست. مثل «ال إستعانۀ» اینجا را می فرمودند اشکالی ندارد. البته سکت وقف نیست، زیرا وقف موجب فصل بین دو کلام است ولی سکت یک مکث مختصری است. مثل آیه شریفه که می فرماید: «و قیل من راق» سکت است و غیر از وقف است. البته این بحث دیگری است و ما راجع به آن بحث نمی کنیم. ایشان اینطور فرموده است، ولی در جایی که حتی سکت هم نیست، آنجا انصافا غلط است که کسی همزه وصل را ابراز کند. به نظر ما حتی فرمایش آیت الله سید سعید حکیم مبنی بر جواز ذکر همزۀ وصل در صورت سکت، با ارتکاز عرفی ما نمی سازد، ولو اینکه ایشان عرب اصیل بود، ولی با ارتکاز عرفی ما سازگار نیست. اینکه گفته شود «وإن کانتا فوق، إثنتین» این با ارتکاز عرفی سازگار نیست. یک وقت است که وقف می شود، اشکالی ندارد ولی اینکه سکت شود مجوز ابراز همزه وصل نیست.

## استدراک از مناقشه ی وارد شده بر صاحب عروه

راجع به اینکه ما به صاحب عروه نقض کردیم که در اذان و اقامه شما وقف به حرکت یا وصل به سکون را ممنوع ندانستید و حتی احتیاط نیز نکردید، بلی ایشان ذکر چندان روشنی از احتیاط واجب نکرد ولی شاهدی که ما دیروز ذکر کردیم شاهد درستی نیست؛ زیرا در آن بحث اذان چنین آمده است:

« السادس الجزم في أواخر فصولهما مع التأني في الأذان و الحدر في الإقامة على وجه لا ينافي قاعدة الوقف»[[3]](#footnote-3)

ایشان در این متن در صدد بیان این است که مستحب این است که فصول اذان و اقامه به هم متصل نشود. یعنی گفته نشود: «الله اکبر الله اکبر» بلکه بهتر این است که جداگانه گفته شود. تعبیر ایشان «فی أواخر فصولهما» است، شامل اذان و اقامه می شود و اصلا بحثی از اینکه اگر وقف به حرکت کنید خلاف استحباب است مطرح نکرده است، فقط می توانید بگویید که اگر وقف حرکت خلاف احتیاط بود آنجا نیز مناسب بود گفته شود، این اشکال واردی به ایشان خواهد بود ولی عرض ما این است که اشکالی که در جلسه گذشته به ایشان مطرح کردیم اشتباه بود.

## تکمله ای راجع به بحث رعایت مد

راجع به مد واجب تکمله ای عرض می شود:

### مورد اول وجوب مد

صاحب عروه فرموده اند: مد واجب این است که یا همزۀ بعد از واو مضموم ما قبل باشد، «مثل سوء» یا همزۀ بعد از یاء مکسور ما قبل باشد مثل «جیئ» یا بعد از الف مفتوح ماقبل باشد مثل «جاء» که ما اگر کردیم اگر هم این مد واجب باشد باید در کلمه واحد فرض شود و محقق بروجردی در کلمه واحده فرموده اند که واجب است. عرض ما این بود که عرف عربی قطعا این مد را لازم نمی داند، مثل اینکه کسی به یک آقایی پول بدهد و بگوید «وضعها علی الفقراء» شخص مقابل نمی گوید که چرا غلط حرف زدید و نگفتید «فقرآء» لذا غلط نیست. شاهد عرض ما این است که جزری در «النشر فی القرائات العشر» از ابن مسعود مرفوعا مطلبی را نقل می کند. ابن مسعود مقرء بود، کسی که قرآن نزد وی تعلم می کرد گفت «إنما الصدقات للفقراء و المساکین»، متن حدیث چنین است:

« مرسلة فقال ابن مسعود ما هكذا أقرأنيها رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وسلم. فقال كيف أقرأكها يا أبا عبد الرحمن؟ فقال اقرأنيها : إنما الصدقات للفقراء والمساكين. فمدوها»

جزری بعد می گوید:

« هذا حديث جليل حجة ونص فى هذا الباب رجال إسناده ثقات رواه الطبرانى فى معجمه الكبير»[[4]](#footnote-4)

می گوییم اساسا خود این روایت دلیل بر این است که رعایت مد لازم نیست. آن شخصی که عرب بود مد نداد، ابن مسعود هم گفت پیامبر وقتی می خواند مد داد، هر کاری که پیامبر انجام می داد لازم نیست انجام شود، شاید مستحب تجویدی بود و پیامبر مراعات کرد؛ لذا دلیلی بر لزوم آن نیست. همین که صحت کلمه بر آن توقف داشته باشد لازم است، بیش از آن لازم نیست.

### مورد دوم وجوب مد

مورد دوم مد واجب این است که بعد از این حروف مد حرف ساکن لازم باشد، توضیح اینکه:

گاهی ساکن غیر لازم است مثل سکون به خاطر وقف، این سکون غیر لازم است، گاهی سکون لازم است، مثل «الضالین» که بعد از الف، لام ساکن است ویک فرض آن این است که مشدد باشد مثل همین مثال، یک فرض دیگر این است که مشدد نباشد مثل «الف لام میم» در کلمه «لام» الف مفتوح ما قبل است و بعد از آن میم آمده است، سکون به خاطر وقف نیست حتی اگر وقف هم نکند باید ساکن بخواند، می گوییم این مد نیز لازم نیست. به مقداری که عرفا تشدید فراموش نشود، لازم نیست و بیش از آن لازم نیست. شخص می تواند هم تشدید بدهد و هم مد را ترک کند، اشکالی ندارد.

# مسئله 43: حکم مد بیش از مقدار واجب

سید می فرماید:

« إذا مد في مقام وجوبه أو في غيره أزيد من المتعارف لا يبطل‌إلا إذا خرجت الكلمة عن كونها تلك الكلمة‌»[[5]](#footnote-5)

ایشان می فرماید: مد بیش از واجب اشکالی ندارد. ایشان مقدار مد را نیز در مسئله 44 فرموده است:

« يكفي في المد مقدار ألفين و أكمله إلى أربع ألفات‌و لا يضر الزائد ما لم يخرج الكلمة عن الصدق‌»[[6]](#footnote-6)

البته مد بیش از حد یک شبهه ای هم دارد که شاید موجب غلط شدن کلمه بشود. مانند «أحد» که اگر بیش از حد مد شود شبهه غلط شدن کلمه وجود دارد.[[7]](#footnote-7) برخی توجه نمی کنند و گاهی یک حرف را سفت أداء می کنند، مثل «أحد» که سفت اداء می کنند. شبیه به تشدید می شود. گویا تشدید در روی دال رخ می دهد. البته این هم شبهه است و می خواهیم با التفات به این شبهات مسئله بگویید که ثوابش بیشتر باشد.

# مسئله 45: فصل بین حروف یک کلمه

سید یزدی رحمه الله می فرماید:

« إذا حصل فصل بين حروف كلمة واحدة اختيارا أو اضطرارا‌بحيث خرجت عن الصدق بطلت و مع العمد أبطلت‌»[[8]](#footnote-8)

اگر کسی بین حروف یک کلمه فاصله بیندازد ولو از باب اینکه امکان ادامه آن نباشد که عرفا صدق نکند که این کلمه را اداء کرده است، قرائت این کلمه باطل می شود و اگر عمدا باطل نماز را باطل می کند. ما در گذشته تفصیل دادیم و گفتیم اگر از اول بناء بر این کار داشت، می خواست «ما» را بگوید و «لک» را نگوید، در این صورت نماز باطل می شود، ولی اگر از اول بناء نداشت که اینچنین قرائت کند، یعنی بناء داشت که تا آخر بگوید، لحظه ای که «ما» را گفت قطع کرد و از نو شروع کرد نماز باطل نمی شود. آیت الله سیستانی در این بحث حاشیه نزده اند. محقق خویی قبلا حاشیه زده بود که اگر بنای بر فصل از اول الأمر داشته است، باطل می شود[[9]](#footnote-9)، ولی محقق سیستانی حاشیه نزده اند و برای ما سوال است که چرا ایشان حاشیه نزده اند.

# مسئله 46: تنفس بین حروف

سید می فرماید:

« إذا أعرب آخر الكلمة بقصد الوصل بما بعده‌فانقطع نفسه فحصل الوقف بالحركة فالأحوط إعادتها و إن لم يكن الفصل كثيرا اكتفي بها‌»[[10]](#footnote-10)

می فرماید: گاهی انسان نفس کم می آورد، اگر در حدی است که سکت است، اشکالی ندارد؛ زیرا سکت به حرکت مشکلی ندارد. نفسی تازه می کند و خیلی مختصر است، گاهی نیز قراء نفس می دزدند. اصطلاحا به آن نفس دزدی می گویند، ولی اگر به حدی طول بکشد که وقف صدق کند، وقف به حرکت می شودو لو اجبارا و اضطرارا باشد احتیاط واجب به نظر سید این است که تکرار کند، ولی ما لازم نمی دانستیم.

# مسئله 47: انقطاع نفس بین حروف

مرحوم سید می فرماید:

«إذا انقطع نفسه في مثل الصراط المستقيم‌بعد الوصل بالألف و اللام و حذف الألف هل يجب إعادة الألف و اللام بأن يقول المستقيم أو يكفي قوله مستقيم الأحوط الأول و أحوط منه إعادة الصراط أيضا و كذا إذا صار مدخول الألف و اللام غلطا كأن صار مستقيم غلطا فإذا أراد أن يعيده فالأحوط أن يعيد الألف و اللام أيضا بأن يقول المستقيم و لا يكتفى بقوله مستقيم و كذا إذا لم يصح المضاف إليه‌ فالأحوط إعادة المضاف فإذا لم يصح لفظ المغضوب فالأحوط أن يعيد لفظ غير أيضا‌»[[11]](#footnote-11)

اگر کسی در حال گفتن «إهدنا الصراط المستقیم» بود، بعد از گفتن صراط، نفسش قطع شود و مستقیم را نگوید، آیا می تواند بعدش «مستقیم» بگوید؟ روشن است که خیر جایز نیست؛ زیرا ال با مستقیم عرفا کلمه واحده است و فصل بین کلمه واحده مخل به کلمه است. نباید صاحب عروه می فرمود که «أحوط» چنین است، جای احتیاط واجب نیست، همانطور که محقق خویی و آیت الله سیستانی فرموده اند: باید فتوا به تکرار می داد.

یک بحث دیگر این است که «الصراط» را که موصوف است را نیز بگوید یا خیر، محقق خویی فرموده اند: احتیاط واجب این است که آن نیز گفته شود؛ زیرا صفت و موصوف مثل مضاف و مضاف الیه در حکم کلمه واحده هستند، اگر گفته نشود شبهه اخلال به هیئت اتصالیه است و قاعده اشتغال جاری می شود، فرموده اند: احتیاط بالاتر این است که «اهدنا» نیز تکرار شود؛ زیرا احتمال اتصال بین فعل و متعلقات آن محتمل است و مقتضای قاعده اشتغال این است که از اول تکرار شود. ظاهرا ایشان وصف و موصوف در دو کلمه را می گوید و دو جمله مراد ایشان نیست؛ چه اینکه اگر چنین بود «صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم» همه این ها وصف و موصوف بودند و لازم بود که گفته شود، در حالی که محقق خویی این ها را مد نظر قرار نداده است. به نظر ما همین احتیاط در یک کلمه نیز لازم نیست، اشکالی ندارد که کسی موصوف را بگوید، سپس بگوید «المستقیم» عرفا این قرائت غلط نیست.

آیت الله بروجردی معتقد است: در برخی از صور احتیاط این است که «اهدنا» را نیز اعاده کند. توضیح اینکه گاهی مکلف «اهدنا» می گوید و سپس می گوید «الصراط المستقیم» در اینجا احتیاط لازم نیست. اگر مستقیم غلط شد همان «الصراط المستقیم» تدارک می شود، ایشان فرمایش محقق خویی را قبول ندارد که فعل و متعلقات آن در حکم کلمه واحده باشد، اما اگر بگوید «إهدنا الصراط المسقیم» در اینجا الف إهدنا حذف شده است، الف الصراط را نیز حذف کرده است، به خاطر این حذف کرده بود که وصل کند، وقتی «الصراط المستقیم» قطع شد، به چه بهانه ای باید اکتفاء شود به همان «اهدنا» که «اهدنا الصراط» بود؟ الف آن افتاده است، الف همزه وصل الصراط نیز افتاده است، به چه بهانه ای الف ها بیفتد[[12]](#footnote-12)؟

در جواب می گوییم: به خاطر اینکه اهدنا را وصل به کلمه ی مغلوطه کرده ایم که نمی دانستیم مغلوطه است و بعدا مغلوطه در آمده است، الف را حذف کردیم و عرفا این قرائت اشکالی ندارد. همان «الصراط» نیز مغلوطه باشد و مثلا طاء، تاء گفته شود، باز چه لزومی دارد که اهدنا تکرار شود؟ وصل به کلمه ای شده است، ولو اینکه آن کلمه مغلوطه باشد، قاعده عربیه فرقی بین وصل به کلمه صحیحه و مغلوطه نمی گذارد؛ بنابراین اظهر این است که همان مستقیم که گفته شد، الف و لام آن نیز تکرار شود، نیازی نیست که موصوف نیز تکرار شود. بله، در جار و مجرور و مضاف و مضافه الیه، احتیاط این است که تکرار شود، آن بحث دیگری است.

**سوال**: فالأحوط دوم صاحب عروه مستحب است یا واجب است؟

**جواب**: مسبوق به فتوا نیست و ظاهر آن احتیاط وجوبی است.

# مسئله 48: لزوم رعایت تشدید ادغام

سید می فرماید:

« الإدغام في مثل مد و رد مما اجتمع في كلمة واحدة مثلان واجب‌سواء كانا متحركين كالمذكورين أو ساكنين كمصدرهما‌»[[13]](#footnote-13)

ایشان تشدید را در امثال «مد» واجب می داند. روشن است که تشدید در کلمه واحده اگر رعایت نشود، غلط لازم می آید. فقط یک آیه ای است که دو جور خوانده می شود: «من یرتدد» «من یرتد» آن را دو جور خوانده است، ولی در غیر آن رعایت تشدید لازم است. البته در ضرورت شعری اشکالی ندارد مثل «الحمدلله العلی الأجلل» غلط نیز در ضرورت شعری مباح می شود.

# مسئله 49: ادغان در حروف یرملون

مرحوم سید می فرماید:

«الأحوط الإدغام إذا كان بعد النون الساكنة أو التنوين أحد حروف يرملون‌مع الغنة فيما عدا اللام و الراء و لا معها فيهما لكن الأقوى عدم وجوبه‌»[[14]](#footnote-14)

حروف یرملون شش حرف هستند، می فرماید: اگر بعد از نون ساکنه یا تنوین یکی از این حروف باشد، لازم است ادغام شود. در لام و راء بدون غنه است. غنه این است که صدا از بینی خارج شود. «لم یکن له» لام ااست و غنه ندارد ولی اگر غیر از لام و راء بود غنه نیز دارد. می فرماید أقوی این است که واجب نیست؛ به نظر ما نیز روشن است که لازم نیست؛ زیرا اگر رعایت نشود غلط نیست. اگر هم شک شود برائت جاری می شود. دوران امر بین تعیین و تخییر می شود. جالب این است که آیت الله سیستانی نیز اینجا فرموده اند: ما در دوران امر بین تعیین و تخییر برائت جاری می کنیم، برخلاف مبنای اصولی ایشان که قائل به احتیاط است.

بحث جلسه آینده راجع به قرائات سبع است که چگونه خوانده شود؟ آیا متعین است که قرائت خاصی خوانده شود یا مخیر است، و آیا وقتی تخییر شد تخییر ابتدایی است یا استمراری است؟ محقق خوانساری می فرمودند: تخییر بدوی است و اگر کسی مثلا «ملک یوم الدین» گفت تا آخر عمر باید چنین بگوید و نباید عوض کند. این بحث مشکلی است که در جلسه آینده دنبال می شود.

1. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص464.](http://lib.eshia.ir/10027/2/464/الجواز) [↑](#footnote-ref-1)
2. . موسوعة الشهید السید محمد باقر الصدر، جلد: ۱۳، صفحه: ۲۵۲. [↑](#footnote-ref-2)
3. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص610.](http://lib.eshia.ir/10028/1/610/الجزم) [↑](#footnote-ref-3)
4. . النشر فى القراءات العشر نویسنده : ابن الجزري جلد : 1 صفحه : 316. [↑](#footnote-ref-4)
5. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص654.](http://lib.eshia.ir/10028/1/654/مد) [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. . (استاد) یک خاطره ای از کودکی خود نقل می کنیم: پشت سر آیت الله بهجت رضوان الله علیه نماز می خواندیم، ایشان می فرمودند: قل هو الله أحد، أحد را می کشیدند، شبهه در ذهن ما آمد که اینجا جای مد نیست، شما وقتی مد می دهید تبدیل به الف می شود. مثل فرق ملک و مالک که با همین مد گذاشته می شود، عرب زبان وقتی همین ملک را می کشید، مالک می شود. ولو اینکه در لهجه فارسی فرق می کند ولی لهجه عربی اینطور است که اگر مد بدهیم مالک می شود. بعد از نماز خدمت ایشان عرض کردیم که در قرائت شما شبهه داریم. ایشان با اخلاق کریمانه خود فرمودند: غیر از شما شخص دیگری هم شبهه دارد؟ ما عرض کردیم فکر کنم دیگران نیز برخی شبهه دارند. یادم نیست ایشان چه کرد، تصحیح نکرد و بر همان مشی خود ادامه دادند، ولی این شبهه در ذهن ما بود که وقتی جایی مد ندارد و شما مد می دهید تبدیل به الف نمی شود؟ این شبهه ای است که ان شاءالله غیر وارد است، ولی احتیاط خوب است که آدم مد ندهد. [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص654.](http://lib.eshia.ir/10028/1/654/حصل) [↑](#footnote-ref-8)
9. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص518.](http://lib.eshia.ir/10027/2/518/هذا) [↑](#footnote-ref-9)
10. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص654.](http://lib.eshia.ir/10028/1/654/کثیرا) [↑](#footnote-ref-10)
11. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص655.](http://lib.eshia.ir/10028/1/655/یقول) [↑](#footnote-ref-11)
12. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص519.](http://lib.eshia.ir/10027/2/519/اهدنا) [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص655.](http://lib.eshia.ir/10028/1/655/کمصدهما) [↑](#footnote-ref-13)
14. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص655.](http://lib.eshia.ir/10028/1/655/فیهما) [↑](#footnote-ref-14)